



Analyzing the Views of Shiite and Sunni Exegetes regarding the Relationship between Honor and Favor (with emphasis on verse seventy of the al-Isrā' Chapter)

Reza Najafi *

Received: 2022 Oct 8 | Received in revised form: 2022 May 6 | Accepted: 2022 Sep 22 | Published: 2023 Jun 22

Abstract

Based on verses of the Holy Quran, a human being is the most noble of creations. On one hand, he has the potential to ascend to the proximity of God and on the other hand, is capable of falling to the lowest level. Honor and favor have been mentioned consecutively in verse seventy of the *al-Isrā'* Chapter. Divine Majesty has bestowed honor upon human beings so that they are in a superior position. Now what is the relationship between honoring and favoring that the Quran has addressed? The conformity of the views of Shiite and Sunni exegetes in attaining the answer to this question is important. The goal of this study is to find the most effective factor in attracting divine honoring and the realization of human superiority because this factor can identify the relationship between honor and favor. The present article has studied this topic comparatively using the descriptive-analytic method and library resources. The results of this study show that divine honoring is in two forms, general and special divine blessings that human beings possess. However, his position of favor and superiority over other creations is meaningful with God-wariness and servitude; otherwise, not only are human beings not superior, they are misguided.



Keywords: honoring, favoring, excellence, human dignity.

* Lecturer, Department of Islamic Teachings, Persian Gulf University, Bushehr, Iran | najafi@pgu.ac.ir.
ORCID ID: [0000-0003-1626-7992](https://orcid.org/0000-0003-1626-7992)

■ Najafi, R. (2022) Analyzing the Views of Shiite and Sunni Exegetes regarding the Relationship between Honor and Favor. *Comparative Interpretation Research*, 9 (17) 227-249. Doi: <https://doi.org/10.22091/ptt.2023.8330.2116>.



تحلیل آراء مفسران فریقین در رابطه میان تکریم و تفضیل

(با تأکید بر آیه هفتاد سوره اسراء)

رضا نجفی*

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۱۶ | تاریخ اصلاح: ۱۴۰۱/۰۲/۱۶ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۳۱ | تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۴/۰۱

چکیده

با استناد به آیات قرآن کریم، انسان اشرف مخلوقات است. از یک سو، برای صعود تا قرب الهی استعداد دارد و از سوی دیگر، برای سقوط در پایین ترین درجه مستعد است. مسأله تکریم و تفضیل در آیه هفتاد سوره اسراء، به دنبال هم بیان شده است. تکریم الهی به انسان کرامت داده تا در مقام برتری قرار گیرد. حال چه رابطه‌ای میان تکریم و تفضیل وجود دارد که قرآن به آن پرداخته است؟ انطباق دیدگاه مفسران فریقین در دستیابی به پاسخ این مسأله اهمیت دارد. هدف از این پژوهش، یافتن مؤثرترین عامل در جلب تکریم الهی و تحقق برتری انسان است؛ زیرا این عامل می‌تواند رابطه میان تکریم و تفضیل را مشخص نماید. پژوهش حاضر به صورت تطبیقی، با بهره‌گیری از شیوه تحلیلی - توصیفی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، به بررسی موضوع پرداخته است. نتیجه تحقیق نشان می‌دهد که تکریم الهی، به دو جهت نعمت‌های عام و خاص الهی است که انسان از آن برخوردار شده است؛ اما مقام تفضیل و برتری او بر سایر موجودات، با تقوا و بندگی خداوند معنا می‌یابد؛ در غیر این صورت بشر نه تنها افضل نیست که اضل است.



واژگان کلیدی: تکریم، تفضیل، فضیلت، کرامت انسانی.

* مربی گروه معارف اسلامی دانشگاه خلیج فارس. بوشهر، بوشهر، ایران | najafi@pgu.ac.ir

□ نجفی، رضا. (۱۴۰۲). تحلیل آراء مفسران فریقین در رابطه میان تکریم و تفضیل، پژوهش‌های تفسیر تطبیقی. ۹ (۱۷)،

Doi: 10.22091/PTT.2023.8330.2116.۲۲۷-۲۴۹

مقدمه

«کرامت» از مهم‌ترین مسائل قرآنی است که جایگاه انسان در نظام خلقت را نشان می‌دهد. به این اصطلاح در سیر تأثیرگذاری تربیتی قرآن کریم به صورت ویژه توجه شده است. کرامت در معنای عام خود، بیان‌گر ارزش ذاتی انسان است؛ زیرا او را بر سایر موجودات برتری داده است. بنا بر همین اهمیت، هر یک از شاخه‌های علوم بشری از زاویه‌ای خاص به این موضوع نگریسته و از ابعاد مختلف آن را بررسی نموده‌اند. چنانچه مهم‌ترین هدف نزول کلام وحی را در هدایت و تربیت بشر بدانیم، در این صورت مسأله کرامت انسان از بُعد تربیتی آن، اهمیت بیشتری می‌یابد. البته دانشمندان مسلمان، به کرامت انسانی از جنبه‌های فلسفی، کلامی، حقوقی و اجتماعی نیز تأمل داشته‌اند. نظریات مفسران فریقین، مبنای پژوهش‌های پیرامون کرامت انسانی است- مباحثی درباره منشأ کرامت انسانی تا آنچه مربوط به تعالی کرامت انسان می‌شود. این آیه اساس تمامی مباحث مطرح شده است: *وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا* (اسراء/۷۰). در این میان، یکی از ابعاد مسأله اهمیت بیشتری یافته؛ به گونه‌ای که محل تضارب آراء مفسران فریقین قرار گرفته است.

مطابق آیات قرآن کریم، خلقت بشر، عالی‌ترین مرتبه در نظام آفرینش است. پروردگار عالم پس از پردازش مراحل مادی خلقت انسان، به پردازش مرحله معنوی او اشاره فرموده تا در نهایت عبارت «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» معنا شود (مؤمنون/۱۴). اکنون مسأله این است که مراتب کرامت انسانی با خلقت بشر شکل یافته یا در مراحل بعد، در اثر هدایت بشر محقق می‌شود. مفسران فریقین، از زوایای مختلف تفسیری، فلسفی، کلامی و روایی، به بررسی این موضوع پرداخته‌اند. گروهی به نظریه اول و گروهی به نظریه دوم دست یافته‌اند. علاوه بر این در میان این مفسران نیز اختلافاتی مشاهده می‌شود. تحلیل تطبیقی این موضوع از این جهت اهمیت دارد که در مراحل بعد مبنای سایر مباحث تفسیری، کلامی و تربیتی است؛ زیرا یافتن پاسخ این مسأله، نوع مواجهه علمی با موضوع کرامت انسانی را مشخص می‌کند که آیا بشر دارای کرامت ذاتی است و فقط باید آن را پرورش دهد یا این که ضرورت دارد که شرایط چنین جایگاهی را کسب نماید. از آن مهم‌تر این که آیا کرامت ذاتی برای انسان فضیلتی است

تا او را برتر نمایند یا این که برقراری این برتری، تابع شرایطی است که لزوماً باید آن را به دست آورد؟ بررسی چنین مسأله مهمی به مطالعه، تطبیق و تحلیل آراء تفسیری دانشمندان فریقین نیازمند است.

پیشینه پژوهش

مسأله «کرامت انسان» از ابعاد مختلف بررسی شده است. برخی مفسران فریقین، به آیه هفتاد سوره مبارکه اسراء که رسیده‌اند، به مبحث کرامت انسان در قرآن پرداخته‌اند؛ برخی نیز به توضیحاتی اجمالی بسنده کرده‌اند. کتاب *کرامت در قرآن*، نوشته عبدالله جوادی آملی، از ابعاد مختلف فلسفی - تفسیری بر اساس آیات قرآن کریم به موضوع کرامت انسانی پرداخته است. در این کتاب به جایگاه انسان به عنوان شریف‌ترین مخلوقات اشاره شده و با تکیه بر آیات فراوانی، کرامت و شرافت انسان تحلیل و اثبات گردیده است. رویکرد نگارنده در پردازش این اثر، به صورت تفسیر قرآن به قرآن است که در سایر آثار ایشان نیز دیده می‌شود. همچنین محمدتقی مصباح یزدی با تدوین دو کتاب *نظریه حقوقی در اسلام و انسان‌شناسی*، به موضوع کرامت انسانی از نگاه اجتماعی، حقوقی و تربیتی پرداخته است. دو کتاب *حرکت و تحول از دیدگاه قرآن، انسان در افق قرآن و کتاب آفرینش و انسان*، نوشته محمدتقی جعفری نیز درباره انسان و کرامت انسانی است. نگارنده در هر دو کتاب، با بررسی آیات و با نگاهی فلسفی به موضوع انسان‌شناسی پرداخته است. همچنین کتاب *کرامت انسان از دیدگاه اسلام و مسیحیت*، نوشته پرویز فارسیجانی، به مطالعه تطبیقی موضوع میان اسلام و مسیحیت پرداخته است. کتاب دیگری با نام *اصول و مبانی کرامت انسان*، وجود دارد که مجموعه مقالات همایش بین‌المللی امام خمینی و قلمرو دین است.

مقالات فراوانی نیز از زوایای گوناگون به بررسی کرامت انسانی پرداخته‌اند. سید محمدعلی ایازی مقاله‌ای با عنوان «کرامت انسان و آزادی در قرآن» را در *مجله بینات* سال ۱۳۸۶ منتشر نموده است. مقاله‌ای با قلم کاظم قاضی‌زاده با عنوان «مراتب معنوی و کرامت ذاتی انسان از رهاورد قرآن» به طور مشخص آیه هفتاد سوره اسراء را بررسی نموده که در *مجله پژوهش‌های اعتقادی - کلامی* منتشر شده است. بهروز یدالله‌پور در *مجله مطالعات تفسیری* در سال ۱۳۹۳، مقاله‌ای به نام «کرامت انسان و الزامات آن از منظر قرآن کریم» دارد.

همچنین محمدعلی رضایی اصفهانی در سال ۱۳۹۳ در همین مجله، مقاله «بررسی تطبیقی تفسیر آیه کرامت» را چاپ نموده است. یدالله ملکی نیز مقاله «تلازم آزادی و اختیار با شرافت و کرامت ذاتی انسان از منظر قرآن و سنت» را نگاشته است. این مقاله در سال ۱۳۹۴ در مجله پژوهش‌های اعتقادی-کلامی منتشر شد. سودابه حسین‌زاده اصل نیز درباره موضوع کرامت در قرآن کریم، مقایسه‌ای میان قرآن و عهد عتیق انجام داده است. مقاله وی با عنوان «بررسی مقایسه‌ای مسأله کرامت انسان در قرآن و کتاب مقدس عبری» در سال ۱۳۹۵ در مجله پژوهش‌های ادیان منتشر شد. مقاله دیگر با نام «مؤلفه‌های کرامت ذاتی انسان در اندیشه علامه طباطبائی»، نوشته محسن اسماعیلی در موضوع کرامت با محوریت آراء تفسیری علامه طباطبائی است که در سال ۱۳۹۷ در مجله مطالعات حقوق عمومی چاپ شد.

واژه‌پژوهی

۱. تکریم

«تکریم» از ماده «ک ر م» و از باب تفعیل است تا افاده تعدیه نماید. ابن عاشور می‌نویسد: «التکریم: جعله کریمًا، أي نفیسا غیر مبذول و لا ذلیل فی صورته و لا فی حرکة مشیه و فی بشرته». (ابن عاشور، ۱۴۲۰ ق، ج ۱۴، ص ۱۳۱)

این واژه در معجم مقاییس اللغة، به معنای «شرف» و بزرگی آمده که یا در ذات اشیاء نهفته یا صفتی از صفات فضیلت قرار گرفته است. (ابن فارس، ۱۲۴۰ ق، ج ۲، ص ۴۴۰) راغب اصفهانی می‌نویسد:

«هرگاه کرم در مورد انسان به کار می‌رود از اخلاق نیک خبر می‌دهد. "اکرام" و "تکریم" منفعت یا ارزشی است که سختی و حرجی به همراه ندارد». (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، ص ۴۴۸)

همچنین در قاموس قرآن، معنای شرافت، بزرگی، عزت و بخشندگی آمده است. (قریشی، ۱۳۷۱، ج ۵، ص ۲۸۴)

واژه «کرامت» نیز از همین ریشه مشتق شده است. این واژه در لغت به معنای بزرگی، بزرگواری، شرافت، سخاوت، جوانمردی، موقعیت، عزت، حرمت، حیثیت و منزلت آمده است (دهخدا، بی‌تا، ذیل واژه؛ عمید، ۱۳۷۵، ذیل واژه). کرامت در کتاب العین، اسمی از

اکرام است که به جای آن به کار رفته؛ مانند طاعت که به جای اطاعت به کار می‌رود (فراهیدی، ۱۴۱۰ ق، ص ۳۶۸)؛ از این رو، کرامت عبارت است از: برتری و بزرگی چیزی بدون مقایسه برتری آن بر سایر اشیاء. کرامت در برابر پستی است و عزت، مقابل ذلت؛ اما بیشترین کاربرد شرافت در برتری‌های مادی است. (مصطفوی، ۱۳۶۸، ص ۴۶)

۲. تفضیل

«تفضیل» از ماده «ف ض ل» و از باب تفعیل است. این نیز معنای تعدیه را افاده می‌کند. «فَضَّلَ» به معنای «ترجیح داد، برتر شمرد، برتری داد» آمده است (فراهیدی، ۱۴۱۰ ق، ص ۳۵۲). ابن عاشور در تفسیر خود می‌نویسد:

«و اما التفضیل علی کثیر من المخلوقات، فالمراد به التفضیل المشاهد لأنه موضع الامتنان؛ و ذلك الذي جماعه تمكين الإنسان من التسلط على جميع المخلوقات الأرضية برأيه و حيلته و كفى بذلك تفضيلاً على البقية». (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱۴، ص ۱۳۱)

این واژه در معنای افزونی دادن، فضل نهادن، فرونی، برتری و فضیلت به کار رفته است (دهخدا، بی تا: ذیل واژه؛ عمید، ۱۳۷۵، ذیل واژه). میان تکریم و تفضیل تفاوت وجود دارد. ابن عاشور می‌نویسد:

«والفرق بين التفضيل والتكريم بالعموم والخصوص؛ فالتكريم منظور فيه إلى تكريمه في ذاته و التفضيل منظور فيه إلى تشریفه فوق غيره، على أنه فضله بالعقل الذي به استصلاح شئونه و دفع الأضرار عنه و بأنواع المعارف و العلوم، هذا هو التفضيل المراد...». (ابن عاشور، ۱۴۲۰ ق، ج ۱۴، ص ۱۳۱)

عمومیت تکریم

قرآن کریم با عمومیت بخشی به کرامت انسانی به تبیین اهمیت موضوع پرداخته است.

۱. افاده عموم

استفاده از ترکیب «بنی آدم» در ابتدای آیه هفتاد سوره اسراء، به عمومیت تکریم اشاره دارد. این لفظ، عام است و به معنای تمامی فرزندان آدم و حوا (ع) است - چه کسانی که زنده‌اند و چه کسانی که مرده‌اند و چه کسانی که بعداً موجود می‌شوند تا روز قیامت، اعم از مرد و زن (طبرسی، ۱۴۰۶ ق، ج ۴، ص ۶۳۱). مفسران در آیات مختلفی بر عمومیت این ترکیب تأکید

نموده‌اند. خداوند در آیه ۱۷۲ سوره مبارکه اعراف با همین لفظ، عموم بندگان را خطاب قرار داده است. مراد از بنی آدم در این آیه تمامی فرزندان آدم تا روز قیامت است (طبرسی، ۱۴۰۶ ق، ج ۴، ص ۷۶۵-۷۶۶؛ طیب، ۱۳۷۸ ش، ج ۶، ص ۲۵). برای مثال، می‌توان به آیه دیگری نیز اشاره نمود: «الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَآلِهِمْ هُمُ الْبَنِيُّونَ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ» (یس/۶۰). در این آیه نیز بنی آدم، شامل تمامی اولاد آدم از کافر و مسلمان و... می‌شود (طیب، ۱۳۷۸ ش، ج ۱۱، ص ۹۵). زراره از امام باقر و امام صادق (ع) نقل می‌کند که این دو بزرگوار در تفسیر «بنی آدم» فرمودند:

«بنی آدم عام است و شامل تمامی فرزندان آدم (ع) می‌شود». (عیاشی، ۱۳۸۰ ش، ج ۲، ص ۱۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۶۰، ص ۲۲۰)

۲. نعمت‌های همگانی خداوند به بندگان

برشمردن نعمت‌های عمومی پروردگار در این آیه، نشان‌دهنده تکریم عموم بندگان است. علامه طباطبایی می‌نویسد:

«خدای تعالی پس از آن که فراوانی نعمت و تواتر فضل و کرم خود را نسبت به انسان ذکر نمود و او را برای به دست آوردن آن نعمت‌ها و رزق‌ها و برای این که زندگی‌اش در خشکی به‌خوبی اداره شود، سوار بر کشتی‌اش کرد و او پروردگار خود را فراموش نموده و از وی رو گردانید و از او چیزی نخواست و بعد از نجات از دریا بازهم روش نخست خود را از سر گرفت با این که همواره در میان نعمت‌های او غوطه‌ور بوده [است]. اینک در این آیه خلاصه‌ای از کرامت‌ها و فضل خود را می‌شمارد، باشد که انسان بفهمد پروردگارش نسبت به وی عنایت بیشتری دارد. مع الأسف انسان این عنایت را نیز مانند همه نعمت‌های الهی کفران می‌کند». (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۲۱۴)

آیه کریمه در برشمردن نعمت‌های الهی بر جنبه «رحمانیت» ذات الهی تأکید نموده تا تمامی بندگان، اعم از مؤمن و کافر از آن بهره‌مند شوند. کلمه «رحمان» صیغه مبالغه است که بر بسیاری رحمت دلالت می‌کند؛ پس خدای رحمان، یعنی خدای کثیرالرحمه و معنای رحیم خدای دائم‌الرحمه است؛ به همین جهت، مناسب با کلمه رحمت این است که بر رحمت کثیری دلالت کند که شامل حال عموم موجودات و انسان‌ها از مؤمن و کافر می‌شود

(طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۳۰)؛ از این رو خداوند متعال، بندگان خود را با نعمت‌های بی‌شمار تکریم فرموده تا حجت بر آنان تمام شود.

۳. افاده مفهوم عتاب از آیه

افاده منت و عتاب، از دیگر دلایل عمومیت مفهوم آیه است. این آیه در سیاق منت نهادن است - البته منتی آمیخته با عتاب؛ گویی خدای تعالی فراوانی نعمت و تواتر فضل و کرم خود را نسبت به انسان ذکر فرموده است. از همین جا معلوم می‌شود که مراد از آیه، بیان حال جنس بشر است، صرف نظر از کرامت‌های خاص و فضایل روحی و معنوی که به عده‌ای اختصاص داده؛ بنابراین، این آیه مشرکان، کافران و فاسقان را زیر نظر دارد؛ چه اگر نمی‌داشت و مقصود از آن انسان‌های خوب و مطیع بود، معنای امتنان و عتاب درست در نمی‌آمد. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۲۱۴)

تفضیل

در کنار واژه تکریم، به واژه دیگری برمی‌خوریم که در تبیین مفهوم تربیتی آیه کریمه مؤثر است. واژه تفضیل که با تأکید به کاررفته و مخاطب کلام‌الله مجید را به برتری‌های بنی‌آدم بر سایر موجودات توجه می‌دهد. بر اساس دیدگاه مفسران، تفضیل انسان از چند جهت قابل مطالعه است:

۱. تفضیل به جهت کرامت انسانی

موضوع کرامت در نظام آفرینش، به سه شکل قابلیت بررسی دارد. نخست کرامت ملکوتی که به فرشتگان اختصاص یافته است. دوم کرامت طبیعی که به گونه‌های مختلف موجودات تعلق دارد. سوم کرامت انسانی که از تلفیق بین طبیعت و فراطبیعت حاصل آمده و از جمع میان کرامت ملکوتی و کرامت طبیعی پدیدار شده است (جوادی آملی، ۱۳۸۱، ص ۳۲۷). کرامتی که انسان را به برتری رسانده، محصول برخورداری او از همه کرامت‌های طبیعی و فراطبیعی است که در وجود انسان متبلور شده است.

فخر رازی در تفسیر مفاتیح‌الغیب می‌نویسد:

«بدان که انسان جوهر مرکبی از روح و جسم است. نفس انسانی شریف‌ترین نفوس و جسم او، شریف‌ترین اجسام موجود در دنیاست». (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۱، ص ۳۷۲)

صاحب تفسیر مجمع البیان، در شرح برتری انسان به جهت کرامت انسانی اش چنین نقل کرده است:

«برخی گویند: با این که در میان اولاد آدم، افراد کافر و گمراه بسیاریند، باوجود این، همه را به خلعت کرامت، مفتخر ساخته است؛ برخی گویند: یعنی رفتار ما با آنها احترام آمیز است». (طبرسی، بی تا، ج ۱۴، ص ۱۷۷)

ازاین جهت است که امیرالمؤمنین علی (ع) فرزندش را به کرامت نفس و رعایت شأن انسانی توصیه فرموده است:

«اكرم نفسك عن كل دنیه وان ساقطك الى الرغائب فانك لن تعترض بما تبدل من نفسك عوضاً ولا تكن عبد غیرك وقد جعلك الله حرّاً؛ نفس خود را از آلودگی به فرومایگی گرامی دار! هر چند تو را به آرزویت برساند؛ زیرا آنچه از وجود خویش مایه می گذاری دیگر به دست نخواهد آمد...». (نهج البلاغه، نامه ۳۱)

استاد مطهری در شرح کرامت انسانی و تمایز آن نسبت به برتری جویی حیوانی می نویسد:

«کرامت و عزت و بزرگواری نفس چیزی جز احساس عظمت و پرهیز از حقارت و مهانت نفس نیست و عظمت جویی، امری است فطری هر آدمی، الا این که تشخیص عظمت واقعی احتیاج به هادی و معلم دارد». (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۶، ص ۴۸۱)

۲. تفضیل به جهت برخورداری از نعمت های عام

اگرچه خداوند چتر رحمت خود را بر سر همه عالمیان گسترانیده و نعمت هایش را در چرخه طبیعت برای همه موجودات ارزانی فرموده، انسان را به برخورداری از عموم نعمت های مادی برتری داده است. شرح علامه طباطبایی چنین است:

«تفضیل انسان بر سایر موجودات به این است که آنچه را که به آنها داده، از هر یک سهم بیشتری به انسان داده است. اگر حیوان غذا می خورد، خوراک ساده ای از گوشت و یا میوه و یا گیاهان و یا غیر آن دارد، ولی انسان که در این جهت با حیوان شریک است، این اضافه را دارد که همان مواد غذایی را گرفته و انواع طعام های پخته و خام برای خود ابتکار می کند. طعام های گوناگون و فنون مختلف و لذیذ که نمی توان به شماره اش آورد، برای خود اختراع می نماید و

همچنین آشامیدنی و پوشیدنی و اطفاء غریزه جنسی و طریقه مسکن گزیدن و رفتار اجتماعی در حیوانات و انسان بدین قیاس است». (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۲۱۷)

قرآن کریم با برشمردن نعمت‌هایی مانند سیروسفر در دریاها و همچنین انواع روزی‌های پاکیزه، به انسان یادآوری می‌کند که از دیگران برتر است؛ زیرا دیگر موجودات عالم هستی از آنچه انسان از آن‌ها برخوردار است، بهره‌ای ندارند (نک. آلوسی، ۱۴۱۵ ق، ج ۸، ص ۱۱۲؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ ق، ج ۲۱، ص ۳۷۲). علاوه بر نعمت‌های عامی که در اختیار بشر قرار گرفته است، او از جانب پروردگارش قدرت یافته تا آسمان‌ها و زمین را مسخر خود نماید (نک. ابراهیم/۳۳؛ نحل/۱۲؛ جاثیه/۱۳). عمومیت نعمت‌های الهی که در اختیار انسان قرار گرفته، به گونه‌ای است که بشر از شمارش آن‌ها عاجز است. قرآن کریم فراوانی و بی‌شماری نعمت‌های الهی را نشانه رحمت بی‌منتهای پروردگار معرفی فرموده است: «وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ اللَّهَ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ» (نحل/۱۸). به علاوه قرآن بارها به مخاطبان خود یادآوری می‌کند که نعمت‌های الهی را تکذیب نکنند: «فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ» (الرحمن/۶۳). فخر رازی در تفسیر خود، دو قسم از اقسام تفضیل را در برخورداری از انواع نعمت‌های الهی قرار داده است؛ یکی در خصوص عبارت «و حملناهم فی البر و البحر» که خداوند چارپایان و کشتی‌ها و دریاها را در تسخیر انسان قرار داد تا بر دیگران برتری داشته باشد. دوم در خصوص عبارت «و رزقناهم من الطیبات» که خداوند انسان را به انواع اغذیه حیوانی و نباتی بهره‌مند کرده است. (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۱، ص ۳۷۴)

۳. تفضیل به جهت برخورداری از نعمت‌های خاص

برخورداری نوع بشر از نعمت‌هایی که سایر موجودات در نظام آفرینش از آن‌ها بی‌بهره‌اند، او را به برتری رسانده است. عبدالله بن سنان از اصحاب امام صادق (ع) نقل می‌کند:

«من از حضرت سؤال کردم که ملائکه افضل و بالاترند یا بنی آدم؟ حضرت (ع) فرمودند: "امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) فرمودند: به راستی که خداوند عزوجل در وجود ملائکه عقل را آمیخت، بدون آن که شهوت برایشان قرار دهد و در وجود حیوانات شهوت را در آمیخت بدون آن که عقل برایشان قرار دهد. ولی در بنی آدم هر دو آن‌ها را درهم آمیخت؛

پس هر انسانی که عقل او بر شهوتش غلبه کند، بهتر از ملائکه است و هر انسانی که شهوت او بر عقلش غلبه نماید، از حیوان پست تر و شر تر است". (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۰، ص ۲۹۹) صاحب المیزان درباره نعمت عقل می نویسد:

«انسان در میان سایر موجودات عالم، خصوصیتی دارد که در دیگران نیست و آن داشتن نعمت عقل است؛ و معنای تفضیل انسان بر سایر موجودات این است که در غیر عقل از سایر خصوصیات و صفات هم انسان بر دیگران برتری داشته و هر کمالی که در سایر موجودات هست حد اعلای آن در انسان وجود دارد...». (طباطبایی، ج ۱۳، ص ۲۱۵) از این جهت انسان در شرایطی تفضیلی به عنوان جانشین خداوند برگزیده شده است و رسالت و مسئولیت دشوارتری را بر دوش دارد. علامه طباطبایی در شرح این برتری چنین نوشته است:

«مقام خلافت همان طور که از نام آن پیداست، تمام نمی شود مگر به این که خلیفه نمایشگر مستخلف باشد و تمامی شئون وجودی و آثار و احکام و تدابیر او را حکایت کند؛ البته آن شئون و آثار و احکام و تدابیری که به خاطر تأمین آن ها، خلیفه و جانشین برای خود معین کرده و خدای سبحان که مستخلف این خلیفه است، در وجودش مسمای به اسماء حسنی و متصف به صفات علیایی از صفات جمال و جلال است و در ذاتش منزله از هر نقصی و در فعلش مقدس از هر شر و فساد است». (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۷۷) شاید این آیه، واقعیت هایی را در مورد انسان بیان می کند که هنوز عقل بشر به آن نرسیده است؛ اما از ظواهر آیه فهمیده می شود که خداوند ویژگی ها و امتیازات خاصی به بشر داده که هیچ یک از موجودات در آسمان و زمین آن را ندارند و این امتیازات امانت الهی است و برای انسان مسئولیت آور. (قرآنی، ۱۳۸۷، ج ۹، ص ۴۱۱)

فخر رازی نعمت های خاص الهی به بشر را در دودسته قرار داده که به تعبیر وی، یک دسته ناظر بر کرامت انسان است و دسته دیگر ناظر بر فضیلت انسان. نعمت های دسته که خاص بشر است همچون: عقل، اندیشه، خط و نگارش و چهره زیبای انسان. این نعمت های خداوند برای بشر کرامت را به ارمغان آورده است. دسته دوم نعمت هایی است که به طور اختصاصی به انسان عطا شده و موجبات تفضیل او را فراهم کرده است. نعمت هایی مانند

عقاید حقه و اخلاق که در میان سایر موجودات برای انسان قرار داده شده و بشر را بر دیگران برتری داده است. (فخر رازی، ۱۴۲۰ ق، ج ۲۱، ص ۳۷۵)

۴. تفضیل به جهت هدایت تشریعی

برخورداری از نعمت هدایت، یکی دیگر از دلایل برتری انسان بر بسیاری از موجودات است. آنچه در این عنوان موجب تفضیل بشر قرار گرفته هدایت تشریعی است. خداوند متعال بشر را به واسطه پیامبران و امامان هدایت نموده است: «أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمْ أَقْتَدَ...» (انعام/۹۰). بشر در قالب‌های مختلفی بر جریان هدایت تشریعی قرار گرفته است: «وَمَا كَانَ لِنَشْرِ أَنْ يَكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِي بِلَاذْنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلَيْهِ حَكِيمٌ» (شوری/۵۱). آیاتی در قرآن کریم به هدایت تشریعی بشر اشاره دارد؛ از جمله: «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» (انسان/۳) و آیه کریمه «وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ» (بلد/۱۰). هدایت تشریعی علاوه بر هدایت تکوینی است تا بشر بر سایر موجودات برتری داده شود. در این هدایت، راهنمایی از طریق تعلیم و تربیت، وضع قوانین، پند و اندرز و موعظه است. (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ص ۴۹۰)

صاحب تفسیر مجمع‌البیان، مراحل هدایت تشریعی را از جهات مختلف تحلیل نموده است:

«اول، هدایت اولیه و نخستین: این نوع هدایت درواقع همان هدایت تشریعی است و شامل همه انسان‌ها اعم از مؤمن و کافر می‌شود. دوم، هدایت ثانویه یا «پاداشی»: وقتی انسان‌ها راه هدایت را برگزینند، خداوند به‌عنوان پاداش آن‌ها را مشمول هدایت خاصه خود قرار می‌دهد: «وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ» (محمد/۱۷). سوم، هدایت به مفهوم رسیدن به واقع: این هدایت، رسیدن به هدف و واقع هست که مخصوص مؤمنان است. چنان که قرآن می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ» (یونس/۹). چهارم، هدایت به مفهوم حکم و اراده خدا: این نوع هدایت تعلق به اراده خداوند دارد. قرآن می‌فرماید: «وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَنْ يُضِلِلْ فَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِهِ» (اسراء/۹۷). (طبرسی، بی تا، ج ۱، ص ۱۰۴)

علامه طباطبایی نیز درباره هدایت تشریعی می‌نویسد:

«این قسم هدایت عبارت است از این که قلب به نحو مخصوصی انبساط پیدا کرده و در نتیجه بدون هیچ گرفتگی، قول حق را پذیرفته، به عمل صالح بگراید و از تسلیم بودن در برابر امر خدا و اطاعت از حکم او ابا و امتناع نداشته باشد. آیه شریفه *أَقَمْنِ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ... ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ* (زمر/۲۳)، به همین معنا اشاره نموده و این حالت را نور خوانده است؛ چون قلب با داشتن این حالت نسبت به این که چه چیزهایی را باید در خود جای دهد و چه چیزهایی را قبول نکند روشن و بیناست». (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۴۷۱)

علاوه بر این نعمت شریعت، به تقوا منتهی می شود و مایه کرامت انسان است. فخر رازی این سخن را به عنوان قول مشهور در نظر گرفته که تقوا، کرامت را افاده می کند (فخر رازی، ۱۴۲۰ ق، ج ۲۸، ص ۱۱۴). از این طریق واضح است که هدایت تشریعی، بعثت رسولان و همچنین نعمت دین برای بشر کرامت را به دنبال داشته است.

تفاوت تکریم و تفضیل از نگاه مفسران فریقین

علامه طباطبایی در شرح آیه هفتاد سوره مبارکه اسراء، میان تکریم و تفضیل تفاوت دیده و رابطه تباین برقرار نموده است. ایشان هر دو واژه را کاملاً مستقل فرض کرده و دو کاربرد مجزا از آن ها اراده نموده است. وی در ابتدای ورود به بحث می نویسد:

«پس این که فرمود: *وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ*، مقصود از تکریم اختصاص دادن به عنایت و شرافت دادن به خصوصیتی است که در دیگران نباشد و با همین خصوصیت است که معنای "تکریم" با "تفضیل" فرق پیدا می کند؛ چون تکریم معنایی است نفسی و در تکریم کاری به غیر نیست، بلکه تنها شخص مورد تکریم مورد نظر است که دارای شرافتی و کرامتی بشود؛ به خلاف تفضیل که منظور از آن این است که شخص مورد تفضیل از دیگران برتری یابد، درحالی که او با دیگران در اصل آن عطیه شرکت دارد». (طباطبایی، همان، ج ۱۳، ص ۲۱۴)

علامه در این تفصیل، کارکرد واژه تکریم را برای بیان نعمت های خداوند به بنده می داند؛ حال آن که تفضیل در مقام مقایسه و رقابت شایستگی ها به کار رفته است. ایشان در ادامه مبحث خود در باب عامل تکریم انسان می نویسد: «انسان در میان سایر موجودات عالم خصوصیتی دارد که در دیگران نیست و آن داشتن نعمت عقل است. معنای تفضیل انسان بر

سایر موجودات این است که در غیر عقل، از سایر خصوصیات و صفات هم انسان بر دیگران برتری داشته و هر کمالی که در سایر موجودات هست، حد اعلای آن در انسان وجود دارد و این معنا در مقایسه انسان و تفنن‌هایی که در خوراک و لباس و مسکن و ازدواج خود دارد با سایر موجودات کاملاً روشن می‌شود؛ و همچنین ففونی را که می‌بینیم انسان در نظم و تدبیر اجتماع خود به کار می‌برد، در هیچ موجود دیگری نمی‌بینیم. انسان برای رسیدن به این هدف‌هایش، سایر موجودات را استخدام می‌کند ولی سایر حیوانات و نباتات و غیر آن دو چنین نیستند؛ بلکه می‌بینیم که دارای آثار و تصرفاتی ساده و بسیط و مخصوص به خود هستند. از آن روزی که خلق شده‌اند تاکنون از موقف و موضع خود قدمی فراتر نگذاشته‌اند و تحول محسوسی به خود نگرفته‌اند؛ حال آن‌که انسان در تمامی ابعاد زندگی خود، قدم‌های بزرگی به سوی کمال برداشته و هم چنان برمی‌دارد و خلاصه این که بنی آدم در میان سایر موجودات عالم، از یک ویژگی و خصیصه‌ای برخوردار گردیده و به خاطر همان خصیصه است که از دیگر موجودات جهان امتیاز یافته و آن عقلی است که به وسیله آن حق را از باطل و خیر را از شر و نافع را از مضر تمیز می‌دهد». (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۲۱۵)

علامه طباطبایی با گسترش مبحث به ذکر مصادیق تکریم و تفضیل پرداخته، می‌نویسد: «این که هر یک از دو کلمه تفضیل و تکریم ناظر به یک دسته از موهبت‌های الهی است که به انسان داده شده، تکریمش به دادن عقل است که به هیچ موجودی دیگر داده نشده و انسان به وسیله آن خیر را از شر و نافع را از مضر و نیک را از بد تمیز می‌دهد. موهبت‌های دیگری از قبیل تسلط بر سایر موجودات و استخدام و تسخیر آن‌ها برای رسیدن به هدف‌ها از قبیل نطق و خط و امثال آن نیز زمانی محقق می‌شود که عقل باشد؛ و اما تفضیل انسان بر سایر موجودات به این است که آنچه را که به آن‌ها داده، از هر یک سهم بیشتری به انسان داده است: اگر حیوان غذا می‌خورد، خوراک ساده‌ای از گوشت و یا میوه و یا گیاهان و یا غیر آن دارد، ولی انسان که در این جهت با حیوان شریک است، این اضافه را دارد که همان مواد غذایی را گرفته و انواع طعام‌های پخته و خام برای خود ابتکار می‌کند، طعام‌های گوناگون و فنون مختلف و لذیذ که نمی‌توان به شماره‌اش آورده برای خود اختراع می‌نماید و همچنین

آشامیدنی و پوشیدنی و اطفاء غریزه جنسی و طریقه مسکن گزیدن و رفتار اجتماعی در حیوانات و انسان بدین قیاس است...» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۲۱۷)

فخر رازی در تبیین تفاوت میان تکریم و تفضیل می‌نویسد:

«نزدیک‌ترین بیان به تفسیر آیه این است که میان تکریم و تفضیل فرق است؛ زیرا خداوند انسان را به واسطه امور آفرینش ذاتی بر سایر موجودات تکریم بخشیده و از جهت عقاید حقه دینی و اخلاق، فضیلت داده است.» (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۱، ص ۳۷۵)

وی در تفصیل مطالب خود می‌نویسد:

«خداوند برتری انسان بر همه موجودات را اشاره نفرموده، بلکه برتری انسان بر بیشتر موجودات را فرموده است؛ زیرا انسان بر ملائکه برتری ندارد. این قول را ابن عباس آورده است.» (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۱، ص ۳۷۵)

او در ادامه تحلیل واژه تفضیل به بیان موضوع می‌پردازد. از نگاه او مسأله در چند جنبه اهمیت یافته است: نخست این که انبیا بر ملائکه برتری دارند. دوم این که عوام مؤمنان بر عوام ملائکه افضل هستند. (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۱، ص ۳۷۵)

نقد و بررسی

مسأله تکریم انسان و رابطه آن با موضوع تفضیل از چند جهت قابل تحلیل و بررسی است:

۱. برخی از مفسران فریقین، به اعتبار مطلق بودن «بنی آدم» در آیه هفتم سوره مبارکه اسراء، کرامت را نعمت عام خداوند می‌دانند و از آن به عنوان تکریم عمومی انسان یاد می‌کنند. بر این مبنا، نوع بشر به جهت تکریم الهی، بر سایر موجودات تفضیل یافته است. در میان مفسران شیعه، علامه طباطبایی و سید محمدحسین فضل‌الله و در میان مفسران اهل سنت، ابن عاشور به کرامت ذاتی انسان قائل هستند (نک. طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۱۵۵؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹، ج ۱۴، ص ۱۷۹-۱۸۰؛ ابن عاشور، ۱۴۲، ج ۱۴، ص ۱۳۰-۱۳۱؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۱، ص ۳۷۵). به نظر این دسته از مفسران، امتیاز و ویژگی انسان، عقل، اراده و اختیار اوست که اختصاص به انسان دارد؛ به وسیله آن خوب را از بد تشخیص می‌دهد و سبب برتری او بر دیگر موجودات می‌شود. قرآن کریم خلقت مادی، نظم در آفرینش و دمیدن روح الهی در کالبد انسان را دلایلی بر کرامت او دانسته است:

«و یقیناً ما انسان را از [عصاره] و چکیده‌ای از گل آفریدیم؛ سپس آن را نطفه‌ای در قرارگاهی استوار [چون رحم مادر] قرار دادیم؛ آنگاه آن نطفه را علقه گردانیدیم؛ پس آن علقه را به صورت پاره گوشتی در آوردیم؛ پس آن پاره گوشت را استخوان‌هایی ساختیم و بر استخوان‌ها گوشت پوشانیدیم؛ سپس او را با آفرینشی دیگر پدید آوردیم؛ پس همیشه سودمند و بابرکت است خدا که نیکوترین آفرینندگان است». (مؤمنون/۱۲-۱۴)

امیرالمؤمنین علی (ع) فرمودند:

«خداوند خلق عالم را بر سه گونه آفرید: فرشتگان و حیوانات و انسان. فرشتگان عقل دارند بدون شهوت و غضب؛ حیوانات مجموعه‌ای از شهوت و غضبند و عقل ندارند، اما انسان مجموعه‌ای است از هر دو قوه تا کداملین غالب آید. اگر عقل او بر شهوتش غالب شود، از فرشتگان برتر است و اگر شهوتش بر عقلش چیره گردد، از حیوانات پست‌تر». (حویزی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۱۸۸)

اکنون مشخص است که انسان به واسطه خلقتی که دارد، از کرامت ذاتی برخوردار است؛ اما این نوع کرامت الزاماً به معنای تفضیل او نیست. علامه طباطبایی در تفاوت این دو می‌نویسد:

«تکریم آن است که چیزی را مورد عنایت خاص قرار دهیم و او را به چیزی که مختص اوست و در دیگری یافت نمی‌شود، ارج نهیم. وجه افتراق آن با تفضیل نیز در همین است. تکریم مفهومی است نفسی که در تکریم کاری به غیر نیست، بلکه تنها شخص مورد تکریم مورد نظر است که دارای شرافت و کرامت می‌شود؛ به خلاف تفضیل که منظور از آن این است که شخص مورد تفضیل از دیگران برتری یابد در حالی که او با دیگران در اصل آن عطیه شریک است». (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۱۳، ص ۲۱۷)

صاحب تفسیر روح المعانی نیز با نقل و بررسی اقوال سایر مفسران، منشأ تکریم را تکوینی دانسته، همه بشر را در مراتبی از آن سهیم می‌داند. (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۵، ص ۱۱۹)

۲. در نقطه مقابل دیدگاه نخست، برخی اگرچه ذاتاً خلقت انسان را برترین می‌دانند و کرامت انسانی را عامل تفضیل معرفی نموده‌اند، برتری را به دو عامل ایمان و عمل صالح مشروط می‌دانند؛ بنابراین از این نگاه چنین برمی‌آید که کرامت ذاتی انسان، شرط لازم برتری

اوست، اما کافی نیست. از همین جهت است که برخی فضایل همچون فضیلت معراج، به وجود مقدس پیامبر (ص) اختصاص یافته است. در آن مرتبه روحانی که جز حبیب و محبوب برای دیگری جایی نبود؛ جایگاهی که هیچ ملک مقربی و هیچ نبی مرسلی در آن گام نهاده است (نک. ثقفی تهرانی، ۱۳۸۳، ج ۵، ص ۸۵)؛ بنابراین از نظر این دسته از مفسران، کرامت انسانی ذاتی، اما مراتب تفضیل اکتسابی است (نک. طبرسی، ۱۴۱۵ ق، ج ۶، ص ۲۷۳؛ زمخشری، ۱۴۰۷ ق، ج ۲، ص ۶۸۱)؛ از این رو، چه بسا انسان با انجام دادن رذایل و اعمال ناشایست، برتری خود را از دست بدهد. در آن صورت از سایر حیوانات نیز در درجاتی پایین تر قرار می گیرد (اعراف/۱۷۹). در این حالت، بر اثر غفلت، از فضایل و مکارم فاصله می گیرد و دچار غفلت می شود به گونه ای که او را در سرایشی سقوط قرار می دهد. حیوان با هدایت، سود و زیان خود را می داند، اما انسان غافل به دلیل این که از مراتب کمال خود بهره برداری نکرده است، در درجات پایین تری قرار می گیرد. (طوسی، بی تا، ج ۵، ص ۳۸)

۳. علاوه بر کرامت ذاتی و کرامت اکتسابی و رابطه آن ها با برتری انسان نسبت به سایر موجودات، ارزش ایمان و عمل برای هر یک از بندگان متفاوت است، چنان که اعتبار جایگاه انسان ها را متفاوت می کند. اضافه شدن عامل «تقوا» به کرامت انسانی، مراتب برتری و تفضیل را تغییر داده است. قرآن کریم با اشاره به این عامل اثرگذار می فرماید: *إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ* (حجرات/۱۳). عبدالله جوادی آملی با برقراری ملازمه میان کرامت و تقوا، به تحلیل مسأله تکریم می پردازد. وی می نویسد:

«خدای سبحان در قرآن کریم، تقوا را تنها محور کرامت می شمارد و تقوا خود محصول معرفت و عمل صالح است. اگر کسی عالم به حق و باطل و آگاه از حلال و حرام الهی نباشد، کریم نیست؛ هم چنان که اگر عالم به احکام الهی باشد، ولی به علمش عمل نکند، نیز کریم نخواهد بود؛ بنابراین فقط انسان آگاه به قوانین الهی و وارسته از زشتی ها و آراسته به زیبایی های الهی، کریم است. در اهمیت مقام کرامت همین بس که اولین آیه ای که بر قلب مطهر رسول خدا (ص) نازل شد، درباره کرامت بود و آخرین آیه نیز پیرامون تقوا بود که محور کرامت است. طبق نقل مشهور، وحی الهی با آیه [*اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ*] الَّذِي عَلَّمَ

بِالْقَلَمِ*] آغاز شد و با آیه [وَاتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ*] به انجام رسید. (جوادی آملی، ۱۳۶۸، ص ۴۶)

از این رو ایشان بر اساس آیات قرآن کریم، دو گروه را از کرامت انسانی جدا می‌داند: گروه اول کسانی که با سیر و ازگون به حیوانیت سقوط کردند: *انهم الا کالانعام بل هم اضل سبیلا*؛ گروه دوم، کسانی هستند که با مکر و فریب و نیرنگ به عنوان شیطان از آن‌ها یاد شده است: *و کذلک جعلنا نبی عدوا شیاطین الانس و الجن* (جوادی آملی، ۱۳۸۱، ص ۳۳۷)

محمد تقی جعفری، این نوع کرامت برای انسان را اختیاری می‌داند و «کرامت ارزشی» می‌نامد. این نوع کرامت بر اساس میزان تقوا تعیین می‌شود و ارزش می‌یابد. از نگاه وی، ارزش نهایی انسان به کرامت اکتسابی است. (نک. جعفری، ۱۳۸۶، ص ۱۰۷)

علامه طباطبایی در پردازش موضوع تکریم و مفهوم کرامت، به ارتباط آن با تقوا و عبودیت اشاره می‌کند. او کرامت را در قالب عبودیت معنا نموده و بر این باور است که اگر عبودیت در برابر پروردگار حاصل شود، انسان شایستگی می‌یابد تا در مقام کرامت نیز وارد گردد (نک. طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۱۸، ص ۵۸۲). او می‌نویسد:

«سعادت و کرامت هر کسی دائرمدار و وابسته به عبودیت است». (طباطبایی، ۱۳۹۳ ج

۱، ص ۲۹۵)

تبیین علامه از موضوع، نشان می‌دهد که در تحقق کرامت ذاتی و کرامت اکتسابی، تقوا و عبودیت نیز شرط است تا مقام برتری بر سایر موجودات عالم محقق شود. همه انسان‌ها در دایره کرامت وارد نمی‌شوند و خداوند آن‌ها را مایوس کرده است (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۵، ص ۴۰۱). به این ترتیب برتری انسان بر دیگر موجودات، بر اساس مقام قرب و شدت و ضعف تقواست که از طریق بندگی حاصل می‌شود. فخر رازی نیز با رسیدن به آیه سیزدهم سوره حجرات، تبیین پیش‌تر خود را تکمیل نموده، می‌نویسد:

«هر کسی که متقی‌تر باشد، نزد خداوند کرامت بیشتری دارد؛ یعنی تقوا، اکرام [و

تکریم] را افاده می‌کند». (فخر رازی، ۱۴۲۰ ق، ج ۲۸، ص ۱۱۵)

وی این وجه را به عنوان قول اشهر بیان کرده است. فخر رازی به استناد همین قول

مشهور، ادامه می‌دهد:

«تقوا مقدمه‌ای برای هر فضیلت و برتری است؛ زیرا علم و عمل شریف‌ترین است».

(فخر رازی، ۱۴۲۰ ق، ج ۲۸، ص ۱۱۵)

طبری نیز به همین مطالب اشاره می‌کند و شرط برتری را کرامتی می‌داند که مبتنی بر تقوا باشد. به باور وی، برترین تقوا در ادای فرایض و دوری از گناهان است که انسان را به شرافت و کرامت می‌رساند. (طبری، ۱۴۱۲ ق، ج ۲۶، ص ۸۹)

۴. در بررسی آیات قرآن کریم، به مواردی برمی‌خوریم که شأن انسانی و کرامت تکوینی را به رفتار افراد مقید نموده است. سعادت یا شقاوت هر کسی در سایه عمل اوست. کرامت تکوینی یا ذاتی برای انسان سعادت را تضمین نمی‌کند: *فَاللَّهُمَّ فَجُورَهَا وَتَقْوَاهَا* قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا* وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا* (شمس/ ۸-۱۰). قرآن چنین تبیین می‌فرماید که درنهایت، عمل هر فرد انسان را به سرانجام کریمانه می‌رساند. در این رویکرد عمل‌گرایانه، هیچ‌کس یا هیچ‌چیز مؤثر نیست؛ مگر عملکرد انسان که او را به سعادت یا شقاوت می‌رساند: *يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ* وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ* وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ* لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ* (عبس/ ۳۴-۳۷). علامه طباطبایی در تبیین موضوع می‌نویسد:

«این آیه به شدت روز قیامت اشاره می‌کند. شدت آن روز به حدی است که اقربای انسان و نزدیکانش که یک روز طاقت فراقشان را نداشت و آن‌ها را یاور و بازوی خود در زندگی می‌پنداشت و همواره به آنان پناه می‌برد، امروز از همه آنان می‌گریزد، برای این که شدت آن چنان احاطه می‌کند که نمی‌گذارد آدمی به یاد چیزی و کسی بیفتد و اعتنایی به غیر خود کند؛ حال غیر خودش هر که می‌خواهد باشد. آری بلا و مصیبت وقتی عظیم باشد و شدت یابد و بر آدمی چیره گردد، آن چنان آدمی را به خود جذب می‌کند که از هر فکر و تلاشی منصرف می‌سازد. دلیل بر این معنا آیه بعدی است که می‌فرماید: *لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ* (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۲۰، ص ۳۴۳)

صاحب مفاتیح‌الغیب نیز با تطبیق این آیات با آیه *يَوْمَ لَا يُغْنِي مَوْلَى عَنْ مَوْلَى شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ* (دخان/ ۴۱) و آیه *وَلَا يَسْأَلُ حَمِيمٌ حَمِيمًا* (معارج/ ۱۰)، به سختی روز جزا اشاره نموده، هر کسی را در گرو اعمال خود می‌داند. (فخر رازی، ۱۴۲۰ ق، ج ۳۱، ص ۶۲)

اهمیت عمل در تعیین برتری انسان در سایر آیات قرآن کریم نیز منعکس شده است؛ مانند *كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ* (مدثر/۳۸). مغنیه می‌نویسد:

«این جمله، بیان علت برای این سخن خداست: *لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَتَقَدَّمَ أَوْ يَتَأَخَّرَ*». معنای آیه چنین است: برای خود [وسیله‌ای برای رهایی از آتش] برگزینید؛ زیرا شما در گرو کارهایی هستید که پیش فرستادید و بر طبق آنچه در گذشته انجام دادید، کیفر داده می‌شوید: اگر نیکی کردید به نیکی و اگر بدی کردید به بدی کیفر داده خواهید شد. نظیر این سخن در آیه ۴۴ از سوره روم بیان شد...». (مغنیه، ۱۳۷۸، ج ۷، ص ۷۷۵)

نتیجه

بررسی آراء مفسران فریقین، نشان می‌دهد که به کارگیری دو واژه تکریم و تفضیل به دنبال هم، گویای شأن و منزلت انسان در ابعاد مختلف تکوینی، تشریعی و عملکردی است. از این رو نتایج ذیل در تحقیق حاضر به دست می‌آید:

۱. بخشی از کرامت انسانی، به دلیل برخورداری از نعمت‌هایی است که خداوند در اختیار انسان قرار داده و سایر موجودات از آن بی‌بهره هستند. اشرف نعمت‌های الهی برای انسان، عقل و خرد است.

۲. از جنبه دیگر خداوند متعال، انسان را به نعمت هدایت متنعم فرموده تا به وسیله آن سعادت خود را تضمین نماید. هر دو نعمت یادشده به انسان اختصاص دارد. هر فردی از افراد انسان به میزان قابلیت که دارد، از نعمت‌های تکوینی و تشریعی بهره‌برداری می‌کند.

۳. آنچه بشر را تا عالی‌ترین درجات قرب الهی بالا می‌برد، برخورداری از نعمت اختیار و حق انتخاب است. بندگی انسان در مسیر تعالی و قرب الهی بر اساس همین نعمت استوار است. واژه تفضیل نیز از همین نعمت اختصاصی نشأت گرفته؛ زیرا ملائکه نیز فقط در مسیر آنچه تکلیف شده‌اند، حرکت می‌کنند و اختیار خلاف آن را ندارند. انسان به واسطه این فضیلت، برتری یافته است.

۴. این فضیلت میان نوع بشر نیز تفاوت و امتیاز ایجاد نموده است. هر کس در جهت بندگی گام بردارد، برتر است و هر کس جهت دیگری را انتخاب نماید، در جهت خلاف

کرامت ذاتی خود حرکت کرده، تا نازل‌ترین درجات حیوانی تنزل می‌یابد؛ از این رو تکریم الهی و کرامت انسانی با بندگی معنا می‌یابد.

۵. بندگی با عمل، محقق می‌شود. دو طرف سعادت یا شقاوت به عمل افراد بستگی دارد. در این صورت برتری یکی بر دیگری در مقام تفضیل، مشخص می‌گردد.

منابع

- قرآن کریم.
نهج البلاغه.
۱. ابن عاشور، محمد بن طاهر (۱۴۲۰ ق)، تفسیر التحرير و التویر، بیروت: مؤسسه التاريخ العربی.
 ۲. ابن فارس، ابوالحسن احمد بن زکریا (۱۴۲۰ ق)، معجم مقاییس اللغة، بیروت: دارالکتب العلمیه.
 ۳. بروجردي، سید محمد ابراهیم (۱۳۶۶)، تفسیر جامع، چاپ ششم، تهران: انتشارات صدر.
 ۴. ثقفی تهرانی، محمد (۱۳۸۶)، روان جاوید در تفسیر قرآن مجید، چاپ سوم، تهران: انتشارات برهان.
 ۵. جعفری، محمد تقی (۱۳۸۶)، پیام خرد (مجموعه مقالات و سخنرانی‌های بین‌المللی)، تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
 ۶. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸)، حق و تکلیف در اسلام، چاپ سوم، تهران: انتشارات بهار.
 ۷. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۱)، صورت و سیرت انسان در قرآن، چاپ دوم، قم: نشر اسراء.
 ۸. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۶۸)، کرامت در قرآن، تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء.
 ۹. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۵)، هدایت در قرآن، قم: مرکز نشر اسراء.
 ۱۰. حویزی، عبد علی بن جمعه (۱۴۱۵ ق)، تفسیر نورالثقلین، تصحیح هاشم رسولی، چاپ چهارم، قم: انتشارات اسماعیلیان.
 ۱۱. دهخدا، علی اکبر، دهخدا (بی‌تا)، فرهنگ واژگان فارسی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
 ۱۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ ق)، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق، داودی، صفوان عدنان، دمشق: دارالعلم الدار الشامیه.
 ۱۳. سبزواری نجفی، محمد بن حبیب‌الله (۱۴۰۶ ق)، الجدید فی تفسیر القرآن المجید، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
 ۱۴. عمید، حسن (۱۳۷۵)، فرهنگ لغات فارسی، چاپ ششم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
 ۱۵. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰)، تفسیر العیاشی، محقق، مصحح، رسولی محلاتی، هاشم، تهران: المطبعة العلمیه.
 ۱۶. طباطبائی، سید محمد حسین (۱۳۹۳)، تفسیر المیزان، مترجم موسوی همدانی، چاپ چهارم، قم: انتشارات جامعه مدرسین.

۱۷. طبرسی، فضل بن حسن (بی‌تا)، مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، مترجم حسین نوری همدانی، تصحیح مسترجمی، تهران: انتشارات فراهانی.
۱۸. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ ق)، جامع‌البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالمعرفه.
۱۹. طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵)، مجمع‌البحرین، تهران: انتشارات کتاب‌فروشی مرتضوی.
۲۰. طوسی، محمد بن حسن (بی‌تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۱. طبیب، سید عبدالحسین (۱۳۷۸)، اطیب‌البیان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، تهران: انتشارات اسلام.
۲۲. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ ق)، مفاتیح‌الغیب، چاپ سوم، بیروت: مکتب تحقیق دار احیاء التراث العربی.
۲۳. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ ق)، کتاب‌العین، چاپ دوم، قم: انتشارات هجرت.
۲۴. قرائتی، محسن (۱۳۸۷) تفسیر نور، چاپ دوازدهم، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
۲۵. قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۱) قاموس قرآن، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۲۶. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ ق)، بحارالانوار، محقق، مصحح، جمعی از محققان، چاپ دوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۷. مصطفوی، حسن (۱۳۶۰)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: مؤسسه ترجمه و نشر کتاب.
۲۸. مطهری، مرتضی (۱۳۷۷)، یادداشت‌های استاد مطهری، تهران: انتشارات صدرا.
۲۹. مطهری، مرتضی (۱۳۷۳)، انسان کامل، تهران: انتشارات صدرا.
۳۰. مطهری، مرتضی (۱۳۷۶)، تعلیم و تربیت در اسلام، تهران: انتشارات صدرا.
۳۱. مغنیه، محمدجواد (۱۳۷۸)، تفسیر کاشف، ترجمه موسی دانش، قم: انتشارات بوستان کتاب.

References

- Holy Quran
Nahjul Balagha
Amid, H. (1996). *Farhang-i lughat-i Farsi*, 6th ed. Tehran: Amir Kabir Publications. [In Persian].
Ayyashi, M. (2001). *Tafsir al-Ayyashi*. Research and editing by H. Rasouli Mahallati. Tehran: al-Matbaat al-Ilmiyyah. [In Arabic].
Burujeirdi, M. I. (1987). *Tafsir al-jami*, 6th ed. Tehran: Sadr Publications. [In Persian].
Dehkhoda, A. A. (n.d.). *Farhang-i vazhegan-i Farsi*. Tehran: University of Tehran Press. [In Persian].
Fakhr Razi, M. (2000). *Mafatih al-ghayb*, 3rd ed. Beirut: Maktab Tahqiq Dar Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic].
Farahidi, K. (1990). *Kitab al-'ayn*, 2nd ed. Qom: Hejrat Publications. [In Arabic].
Huwayzi, A. (1995). *Tafsir nur al-thaqalayn*, 4th ed. (H. Rasouli, Ed.). Qom: Ismailian Publications. [In Arabic].
Ibn Ashour, M. (2000). *Tafsir al-tahrir wa al-tanwir*. Beirut: Muassasat al-Tarikh al-Arabi. [In Arabic].
Ibn Faris, A. (2000). *Mu'jam maqayees al-lughah*. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah. [In Arabic].

- Jafari, M. T. (2007). *Payam-i kherad (majmu'a-yi maqalat va sukhanihah-yi beynul milali)*. Tehran: Muassasa-yi Tadwin va Nashr-i Athaar-i Allamah Jafari. [In Persian].
- Javadi Amoli, A. (1989). *Karamat dar Quran*. Tehran: Markaz-i Nashr-i Farhangi-yi Raja. [In Persian].
- Javadi Amoli, A. (2002). *Surat va sirat-i insaan dar Quran*, 2nd ed. Qom: Isra Publications. [In Persian].
- Javadi Amoli, A. (2006). *Hedayat dar Quran*. Qom: Isra Publications. [In Persian].
- Javadi Amoli, A. (2009). *Haq va taklif dar Islam*, 3rd ed. Tehran: Bahar Publications. [In Persian].
- Majlisi, M. B. (1983). *Bihar al-anwar*, 2nd ed. Research and editing by a group of researchers. Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic].
- Mughniyeh, M. J. (1999). *Tafsir Kashif*. (M. Danesh, Trans.). Qom: Bustan-i Ketab Publications. [In Persian].
- Mustafawi, H. (1981). *Al-Tahqiq fi kalimat al-Quran al-karim*. Tehran: Muassasa-yi Tarjume va Nashr-i Ketab. [In Arabic].
- Mutahhari, M. (1994). *Insaan-i kamil*. Tehran: Sadra Publications. [In Persian].
- Mutahhari, M. (1997). *Ta'lim va tarbiyat dar Islam*. Tehran: Sadra Publications. [In Persian].
- Mutahhari, M. (1998). *Yaddasht-hayi Ustad Mutahhari*. Tehran: Sadra Publications. [In Persian].
- Qaraati, M. (2008). *Tafsir nur*, 12th ed. Tehran: Markaz-i Farhangi-yi Darha-yi az Quran. [In Persian].
- Qarashi, A. A. (1992). *Qamus-i Quran*. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah. [In Persian].
- Ragheb Isfahani, H. (1992). *Al-Mufradat fi gharib al-Quran*. research by S. A. Dawudi. Damascus: Dar al-Ilm al-Dar al-Shamiyyah. [In Arabic].
- Sabzevari Najafi, M. (1986). *Al-Jadid fi tafsir al-Quran al-majid*. Beirut: Dar al-Taaruf li-l Matbuat. [In Arabic].
- Tabari, M. (1992). *Jami' al-bayan fi tafsir al-Quran*. Beirut: Dar al-Marefah. [In Arabic].
- Tabarsi, F. (n.d.). *Majma' al-bayan fi tafsir al-Quran*. (H. Nuri Hamedani, Trans.). (Mustarhami, Ed.). Tehran: Frahani Publications. [In Persian].
- Tabatabaei, M. H. (2014). *Tafsir al-mizan*. (H. Nuri Hamedani, Trans.). (Mustarhami, Ed.). Tehran: Farahani Publications. [In Persian].
- Tayyib, A. H. (1999). *Atyab al-bayan fi tafsir al-Quran*, 2nd ed. Tehran: Islam Publications. [In Arabic].
- Thaqafi Tehrani, M. (2007). *Ravan-i javid dar tafsir-i Quran-i majid*, 3rd ed. Tehran: Burhan Publications. [In Persian].
- Turayhi, F. D. (1996). *Majma' al-bahrain*. Tehran: Ketabforoshi-yi Murtazavi Publications. [In Arabic].
- Tusi, M. (n.d.). *Al-Tibyan fi tafsir al-Quran*. Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic].